

دل نوشته‌های مقرر کشف

www.ketab.ir

فاطمه مرجانی

سرشناسه	: مرجانی، فاطمه، ۱۳۸۰-
عنوان و نام پدیدآور	: دل‌نوشته‌های مفز کثیف / فاطمه مرجانی.
مشخصات نشر	: تهران: گنجور، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۷۰ ص.
شابک	: 978-622-3020-27-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مرجانی، فاطمه، ۱۳۸۰- -- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره.
رده بندی کنگره	: PIR۸۴۶۱
رده بندی دیویی	: ۸۵۸/۸۶۲
شماره کتایشناسی ملی	: ۸۶۷۸۷۰۲

 گنجور
نام اثر: دل‌نوشته‌های مفز کثیف
شاعر: فاطمه مرجانی
ناشر: گنجور
صفحه‌آرا: سمیه خوالین مقدم
طراح جلد: گنجور
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰
شمارگان: ۵۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۰۲-۰۲۷-۸
قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال
نشانی: تهران . میدان انقلاب. ابتدای کارگر جنوبی. کوچه شهدای ژاندارمری. پلاک ۱۲۷. تلفن ۰۹۱۲۰۶۱۷۲۸۳ - ۰۲۱۶۶۴۹۱۰۵۶ www.ganjoorpub.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۱	حسادت	۱۰۱
فرزند	۱۰۲	خلسه	۱۰۳
پوچ گرایي	۱۰۴	تقصير	۱۰۵
نعمت سپاسگزاری	۱۰۶	اعتقاد به بی اعتقادی	۱۰۷
تاریخ مصرف	۱۰۸	نیاز	۱۰۹
خلسه	۱۱۰	شرطی شدن	۱۱۱
خودکاوی	۱۱۲	تولد و مرگ	۱۱۳
مرگ	۱۱۴	ادعا	۱۱۵
هجوگرایی	۱۱۶	گذر زمان	۱۱۷
فکر و فراموشی	۱۱۸	سرگیجه	۱۱۹
فضای مجازی	۱۲۰	برخ ۲۰ تا ۳۰ سال	۱۲۱
خودت را از خودت جدا کن!	۱۲۲	جوانی	۱۲۳
مصرف کنندگی	۱۲۴		

مقدمه

در این وادی غم نباری به درک شدن و فهمیده شدن
نداشتیم .

همین که با دل و جان ما را می دیدند

به نغمه های تنهایی مان گوش می دادند و

ما را می شنیدند کافی بود ... غافل از اینکه

یا ما لال بودیم یا آنها کر، هرچه بود به نتیجه ای

نرسیدیم...

خیلی وقت بود که دلم می خواست بنویسم نه برای

آنکه «بنویسم تا اتفاق بیفتد» بلکه می خواستم چیزی که

اتفاق افتاده را ثبت کنم و بنویسم، اما نمی‌دانستم باید از کجا شروع کنم ... ادعا ... ادعا ... ادعا تمام چیزی است که این روزها می‌بینم، اگر ادعای چیزی را نداشته باشی و فروتن بمانی، کلاهی پس معرکه است.

تا وقتی ادعای کاری را نکنی، هیچ کس تو را نخواهد شناخت، حتی اگر بهترین حرفه‌ات باشی...

از خودم ممنونم؛

بابت تمام روزهایی که در درد غوطه ور می‌شدم

اما هرگز این اجازه را نمی‌دادم که کسی دیگر حتی آن را بفهمد!

سخت است خودت همدم خودت باشی که سخت‌تر آن است کسی همدمت باشد که لیاقت آن را ندارد.

بعد از مدت کمی طولانی باز شروع به نوشتن کردم. تنها راه‌هایی من از درد بشریت نوشتن بوده و هست، یا باید بنویسم یا چند سالی بیشتر دوام نمی‌آورم و راهی تیمارستان خواهم شد. می‌دانید درد بشریت چیست؟! درد بشریت همان زمانی شروع می‌شود که بزرگ شده‌ای و خودت را پیدا کرده‌ای، حال می‌کوشی تا حق‌های

پایمال شده کودکان که بزرگ شده‌ای و خودت را پیدا کرده‌ای، حال می‌کوشی تا حق‌های پایمال شده کودکان که زیر پا گذاشته شده است را باز پس بگیری و از هموعان خود حمایت کنی، اما به بن‌بست رسیده و یاد می‌گیری که به قدرت‌های بزرگ‌تر احترام بگذاری، هرچند که خلاف میل باطنی توست. یا باید احترام بگذاری یا بمیری! این تنها راه زندگی است. قوانین را آنان برای تعیین می‌کنند و نه تو که اگر تعیین‌کننده تو بودی، همه چیز در این هستی به تو تعلق داشت و به هر چیزی که می‌خواستی و تلاش می‌کردی می‌رسیدی. نابرده‌رنج، گنج میسر نمی‌شود، اما با بردن رنج نیز گنج دلخواه تو نیز به دست نمی‌آید، هرچند گران باشد.

می‌گویند به خدا اعتقاد داری یا خیر/ جوابان را با بله و خیر نمی‌دهم. من فقط به قدرت برتر اعتقاد دارم که همیشه برنده بازی اوست و راجع به خداوند باید بگویم که خداوند چیزی مطلق و بی‌نهایت خارق‌العاده در ذهن توست که تو سعی می‌کنی همانند او تا جایی که توانش را داری، خود را با رفتار به او نزدیک کنی.

شاید بدتر از همه همین وضع است ... بدویی و بدویی و بدویی، آنگاه خود را در میان سرابی خیالی و غوطه‌ور در

میان وهم و امیدهای واهی بینی، مانند یک باتلاق هرچه بیشتر در آن دست و پا بزنی، بیشتر غوطه‌ور شده و در حین امید، ناامید خواهی شد. شاید تنها پناه من نوشتن بوده و هست، چون باید قیافه و تیپ و ظاهر و باطن خود را برای مخاطبین خویش و بزرگان و اساتید حفظ کنم تا مبادا بگویند فلانی چقدر ضعیف است!

نه من ضعیف نیستم، فقط همانی هستم که می‌خواهم و دوست دارم باشم ... خیلی‌ها می‌گویند چه افاده‌ای! با اون کمالش! شاید به شما حس بدی بدهد، اما به من این حس را نمی‌دهد، بینی‌ام را می‌گویم. البته که مردم همیشه اعتقاد دارند که تو به اندازه کافی زیبا و جذاب نیستی ... که این همان دامن است که همه گرفتارش هستیم.

ایستاده بودم در مسافت باد ... تا ما را به هر کجا که دلش می‌خواهد ببرد. کاش ما می‌دانستیم که باد به کدام جهت خواهد وزید تا در این میان حساب و کتابمان با خود اشتباه درنیاید و در کمال انزجار و انفعال به حرکت درنیاییم.

در این قرن بلبشو با انبوهی از اطلاعات می‌خواهم برایتان کمی تاریخ را مرور کنم.